

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم بعد از آن اشکالی که هم بر مشهور و هم بر مرحوم شیخ اعظم شیخ انصاری وارد شد مرحوم آخوند خراسانی فرمودند که فرق میان واجب نفسی و واجب غیری در این است که واجب نفسی آن فعلی است که یک عنوان حسن بر خود آن فعل انطباق دارد. نماز با قطع نظر از آثار و فوائد و خواص خودش، خود نماز به تنهایی عنوان حسن بر آن منطبق است و از این جهت وجوب به آن تعلق پیدا کرده است. اما در واجب غیری عنوان حسن در آن فعل، متعلق وجوب نیست، بلکه عنوان حسن در غیر آن وجود دارد. وضو متعلق وجوب است، اما نه بعنوان حسنی که در خود وضو باشد، بلکه وضو واجب شده لحسن غیره، چون غیر از وضو چیز دیگری به نام نماز است، که آن عنوان حسن را دارد.

تبیین نظر مرحوم آخوند در فرق بین واجب نفسی و واجب غیری

پس نظر شریف مرحوم آخوند در فرق میان واجب نفسی و واجب غیری این شد که واجب نفسی یک عنوان حسن در همان متعلق وجوب است و از این جهت واجب شده، مثلاً در نماز طبق نظریه ایشان، نماز با قطع نظر از آثار و فوائد و خواص آن، خود نماز یک عنوان حسن بر آن منطبق است، اما در وضو اینطور نیست، بلکه عنوان حسن در غیر وجود دارد.

این یک اجمالی است که توضیح آن را هم در بحث گذشته دادیم که مرحوم آخوند مرادشان چیست و مثل سایر مواردی که مرحوم آخوند تحقیقاتی دارند و این تحقیقات ایشان گاهی اوقات عباراتشان اضطراب دارد، اینجا هم عبارت خیلی روشن نیست. اما اجمال آن این است که در بحث دیروز و امروز عرض کردیم.

در باب وضو می‌فرماید آنچه که داعی برای وضو شده، عنوان حسن در غیر وضو است، حالا ما نمی‌کنیم که ممکن است وضو، عنوان حسن هم داشته باشد، اما واجب غیری آن است که داعی بر ایجاد و وجوب، عنوان حسن در آن نباشد، بلکه عنوان حسن در غیر آن باشد، اعم از اینکه خودش عنوان حسن داشته باشد یا نداشته باشد.

یعنی مرحوم آخوند انطباق عنوان حسن را بر متعلق واجب غیری نمی‌کند، بلکه می‌گویند داعی بر وجوب در متعلق واجب غیری، انطباق عنوان حسن در غیر آن است، اما داعی بر وجوب و انگیزه بر وجوب در واجب نفسی، انطباق عنوان حسن در خود متعلق وجوب است.

قبل از مرحوم آخوند کسی این نظریه را در واجب نفسی و واجب غیری نداده و این تحقیقی است که به دنبال همان اشکالی که

بر تعریف مشهور و بر تعریف شیخ وارد شد، مرحوم آخوند ارائه داده است.

سوال:....؟؟

پاسخ استاد محترم: عرض کردم از مجموع عبارات ایشان و مجموع آنچه که تلامذه ایشان در حواشی کفایه دارند استفاده می‌شود که ایشان نمی‌خواهد انطباق عنوان حسن بر این متعلق واجب غیری که وضو است را نفی کند، منتها می‌گوید داعی و انگیزه‌ی وجوب این نیست.

در نماز، داعی و انگیزه وجوب همین است که خود نماز به تنهایی بدون آن آثار و فوائد، عنوان حسن بر آن منطبق است و این داعی بر وجوب می‌شود. اما در وضو اینطور نیست. وضو اگر واجب است به وجوب غیری، برای این است که عنوان حسن در غیر وضو وجود دارد. حال اعم از اینکه در خود وضو هم عنوان حسن باشد یا نباشد.

عبارت مرحوم آخوند را دقت کنید با دقت به این نکته می‌رسید و بعضی از اشکالاتی که برخی متعرض شده‌اند، آن اشکالات مقداری ناشی از عدم دقت در مراد مرحوم آخوند است. اگر مراد مرحوم آخوند به این بیان که ما عرض کردیم باشد (که همین هم هست) برخی از اشکالات بر ایشان وارد نیست.

بررسی نظریه مرحوم آخوند در تفاوت بین واجب نفسی و غیری

بحث امروز ما این است که آیا این بحث مرحوم آخوند نظریه‌ی درستی است یا نه؟

ابتداً اشکالاتی که در کلمات بزرگان بر مرحوم آخوند وارد شده اینها را ذکر کنیم ببینیم به کجا می‌رسیم.

نقد محقق نائینی بر مرحوم آخوند

اولین اشکال در کلام مرحوم نائینی وارد شده است.

ایشان در أجود التقریرات، جلد 1، صفحه 242 می‌فرماید ما از شما مرحوم آخوند سؤال می‌کنیم که این عنوان حسن در نماز از کجا بوجود آمده؟ شما چگونه می‌گویید نماز حسن دارد و عنوان حسن بر آن منطبق است؟

دو راه بیشتر ندارد؛ یا باید بگویید این عنوان حسن به جهت این است که نماز، مقدمه می‌شود برای آثار و فوائد، و چون نماز، مقدمه است برای ذکر الله، مقدمه است برای نهي از فحشا و منکر، عمود دین است، برای این عنوان حسن را دارد.

می‌فرماید اگر این باشد فالاشکال باقی بحاله، اشکال این بود که پس نماز هم باید واجب غیری شود. برای این است که شما در تعریف واجب غیری می‌گویید واجب غیری آن واجبی است که برای رسیدن به واجب دیگری است. اگر شما بگویید حسن نماز بخاطر این آثارش است و خود شما مرحوم آخوند هم قبول کردید که این آثار، لزوم تحصیل دارد، پس معنای آن این می‌شود که نماز واجب است برای رسیدن به آثاری که آن آثار هم وجوب تحصیل دارد.

پس اشکال باقی است، یعنی تعریف واجب غیری بر نمازی که همه می‌گویند واجب نفسی است صدق می‌کند.

فرض دوّم: اگر شما مرحوم آخوند ادعایتان این باشد که نماز، حسن ذاتی دارد، یعنی با قطع نظر از اینکه نماز راهی است برای رسیدن به این آثار و فوائد، اگر مرادتان این باشد، اشکال مهمی که وجود دارد این است که باید بگویید در نماز هم ملاک واجب نفسی هست و هم ملاک واجب غیری. اما ملاک واجب غیری بر این است که ما شک نداریم که نماز، طریق برای رسیدن به آثار و فوائد است. این که قابل انکار نیست. اما ملاک واجب نفسی برای این است که فرض کردیم ادعای شما این است که نماز، حسن ذاتی دارد، اگر حسن ذاتی دارد یعنی با قطع نظر از آن آثار، خودش حسن دارد. پس ملاک واجب نفسی در آن است.

شما بفرمایید هر دو ملاک باشد. چه اشکالی دارد که بگوییم نماز، هم ملاک واجب نفسی را دارد و هم ملاک واجب غیری در آن موجود است. این دو اشکال دارد که اینجا دیگر در أجدود التقریرات این دو اشکال آن را مرحوم نائینی بیان فرموده‌اند، و شاید به وضوح مطلب إحاله داده‌اند.

سوال:...

پاسخ استاد محترم: مثلاً اگر کسی نمازی را با سرعت بخواند، نه حضور قلب داشته باشد، نه موجب تقرب إلی الله باشد، به همین اصطلاحی که در بین ما رایج است، که فقط می‌گوییم یک اسقاط تکلیفی شده، آخوند می‌خواهد بفرماید این نمازی که موجب اسقاط تکلیف است، معلوم می‌شود با قطع نظر از آثار خودش، مطلوب شارع است، اگر موجب اسقاط تکلیف نباشد که برای شارع مطلوب نیست. دیگر این شخص را قیامت بازخواست نمی‌کنند که چرا نماز نخواندی. عرفاً و عند العقلاء این شخص می‌شود مطیع. اگر مطیع است معنایش این است که مطلوب خداوند را آورده، مطلوب خداوند را آورده یعنی در حدی که اسقاط تکلیف شده

مرحوم آخوند این در ذهنش بوده که اصلاً بگوییم با قطع نظر از آثار و فوائد، خود نماز عنوان حسن ذاتی را دارد.

آنگاه مرحوم نائینی می‌فرماید اشکالی که روی این فرض ما به شما داریم این است که باید در اینجا دو ملاک اجتماع پیدا کنند، نماز، هم ملاک وجوب نفسی را دارد و هم ملاک وجوب غیری را، شما بفرمایید این دو ملاک اجتماع پیدا کنند، چه اشکالی دارد؟ این را دیگر در أجدود التقریرات فرموده، شاید در فوائد الاصول باشد، که باید مراجعه کرد.

در اینجا دو اشکال به ذهن می‌رسد.

اشکال اوّل: ما دنبال یک فارق هستیم که واجب نفسی را از واجب غیری جدا کند و با آن ملاک بگوییم این عمل واجب نفسی محض. این بیان شما که بگوییم دو ملاک در یک عمل اجتماع پیدا می‌کند، محض بودن واجب در واجب نفسی را از بین می‌برد. این واجب، دیگر تمحّض در واجب نفسی ندارد و این بر خلاف مقصود و غرض است. غرض و مقصود این است که ما یک ملاک و فرقی را ذکر کنیم که بگوید این عمل، صرفاً واجب نفسی است و این عمل هم صرفاً واجب غیری است.

اشکال دوّم: حال می‌خواهیم خودمان بررسی کنیم، اگر عملی هم ملاک واجب نفسی دارد و هم ملاک واجب غیری، چه رجحانی دارد که بگوییم این عمل واجب نفسی است؟ هیچ رجحانی ندارد. شما وقتی می‌بینید که نماز، روی این بحثی که شد. هم دارای ملاک واجب نفسی است و هم دارای ملاک واجب غیری، هیچیک بر هم رجحانی ندارند. چرا اسم آن را گذاشتیم واجب نفسی؟ بگوییم نماز هم واجب غیری است.

کلامی از محقق خوئی و نقد استاد بر آن

در کتاب محاضرات مرحوم آقای خویی(ره) ایشان تعبیری دارند که آن تعبیر برای ما روشن نشد. ایشان بعد از اینکه اشکال

مرحوم نائینی را بیان می‌کند که طبق اینکه نماز، حسن ذاتی داشته باشد باید در نماز اجتماع ملائکین شود، فرموده‌اند بنا بر این اشکال که مرحوم نائینی به مرحوم آخوند فرموده‌اند، دیگر مجالی برای تقسیم واجب، به واجب نفسی و واجب غیری نیست.

ما هرچه دقت کردیم که این عبارت چه نتیجه‌گیری از کلام مرحوم نائینی است، برای ما روشن نشد، و به نظر ما باید گفت که این تعبیر درست نیست.

مرحوم نائینی بعد از اینکه مسأله اجتماع ملائکین را بیان می‌کند، اجتماع ملائکین ضربه‌ای به تقسیم وارد نمی‌کند. بالاخره مرحوم نائینی ملاک واجب نفسی و واجب غیری را دو تا می‌داند. اگر ملاک را دو تا می‌داند، تقسیم را باید بپذیرد. اما می‌فرماید اگر اجتماع ملائکین شد (اشکال اول)، نماز از تمحّض و محض بودن در واجب نفسی خارج می‌شود. اشکال دوم این است که رجحانی برای ترجیح أحد الملائکین بر ملاک دیگر وجود ندارد.

این اشکال اول بر مرحوم آخوند، اشکالی است که تقریباً تمام بزرگان هم این اشکال را پذیرفته‌اند. اشکال اجتماع ملائکین، اشکالی است که بر مرحوم آخوند وارد شده و اشکال محکمی است و مفرّی از این اشکال نیست. نمی‌توانیم از آخوند دفاع کنیم و بگوییم این اشکال بر مرحوم آخوند وارد نمی‌شود.

نقد محقق اصفهانی بر مرحوم آخوند

اشکال دوم در کلمات مرحوم محقق اصفهانی (ره) آمده است، - در کتاب نه‌ایة الدرایه (چاپ آل البیت)، جلد 2، صفحه 103 -.

مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید ما یک حسن و قبح ذاتی داریم و یک حسن و قبح عرضی داریم. اگر فعلی بعنوان خودش حسن شد، یعنی بدون اینکه این فعل اندراج تحت عنوان دیگری پیدا کند، حسن شد، این می‌شود حسن ذاتی، و اگر یک فعلی بعنوان خودش قبیح شد، بدون اینکه لازم باشد مندرج تحت عنوان دیگری شود، این را می‌گویند قبح ذاتی.

آنگاه دو مثال هم هست که منحصر است، یعنی از مثال دیگر مثال دیگری نداریم. از اصول فقه هم خوانده‌اید. حسن ذاتی، مثل عدالت است. العدلُ حسنٌ، و قبح ذاتی مثل ظلم است، الظلمُ قبحٌ.

اما اگر فعلی بعنوان حسنش به جهت این است که مندرج در عنوان دیگری شود، مثلاً زدن، اگر به جهت تأدیب باشد حسنٌ، اگر به جهت اذاء باشد قبیحٌ، اینها را حسن و قبح عرضی می‌گویند.

حسن و قبح ذاتی در جایی است که بعنوان خودش حسن است و حسن و قبح عرضی جایی است که از نظر اندراج تحت یک عنوان دیگر، عنوان حسن یا عنوان قبح را پیدا می‌کند.

بعد مرحوم اصفهانی مقدمه دومی را هم ضمیمه کرده، یک قاعده‌ای داریم که «کل ما بالعرض يجب أن ينتهي إلي ما بالذات». این مطلبی است که در فلسفه مورد اثبات واقع می‌شود که هر چیز عرضی، بالاخره مآلش به یک ما بالذات است. بالعرض خودش اصالت ندارد و باید به یک ما بالذات منتهی شود.

فرض کنید زدن، تحت عنوان تأدیب، تأدیب تحت یک عنوان دیگر، آن عنوان تحت یک عنوان سوّم، تا اینکه بگوییم این ضرب مطابق با عدالت است و به عدالت منتهی شود. مادامی که به یک ما بالذات نرسد معنا ندارد. این در خیلی از امور جریان دارد.

فرض کنید در غایات، غایت‌هایی داریم غایت‌های عرضی، انسان میوه می‌خرد، می‌خرد برای خوردن، خوردن برای سلامتی، سلامتی برای اینکه انسان عبادت کند و عبادت برای معرفت خدا.

خرید این میوه می‌شود حسنٌ بالعرض. چرا؟ چون می‌خواهد بخورد، خود خوردن هم حسنٌ بالعرض، چرا؟ برای اینکه می‌خواهد سالم باشد. سلامتی و حیات، حسنٌ بالعرض، برای عبادت، عبادت هم حسنٌ بالعرض برای معرفت الله. «کل ما بالعرض يجب أن ينتهي إلي ما بالذات». این یک قاعده‌ی مسلم فلسفی است.

آنگاه مرحوم اصفهانی بعد از اینکه این دو مقدمه را ذکر می‌کند، یکی اینکه ما یک حسن و قبح ذاتی داریم و یک حسن و قبح عرضی و دوم هم این قاعده مسلم فلسفی، اشکالی که به محروم آخوند دارند این است که می‌فرمایند لازمه‌ی فرمایش شما این است که تمام واجبات شرعی، به یک واجب برگردد. چرا؟

شما می‌گویید نماز واجب نفسی است. می‌گوییم چرا؟ می‌گویید عنوان حسن بر نماز منطبق است. این عنوان حسن آیا حسن ذاتی است یا عرضی؟ بالعرض است. این ذاتی در اینجا را با آن ذاتی در مقابل آثار و فوائد خلط نفرمایید. این حسن نماز ذاتی نیست، بالعرض است، بالعرض یعنی عبادت موجب معرفت خداوند می‌شود و معرفت، حسن ذاتی دارد.

روژه واجب نفسی است. به تعبیر و تحقیق محروم آخوند، بر روزه عنوان حسن صدق می‌کند و این عنوان حسن، عنوان عرضی است. چرا؟ چون موجب تقوا است. تقوا هم حسن عرضی دارد، چون موجب قرب إلی الله است، قرب إلی الله هم حسن عرضی دارد، چون موجب معرفت الله است. باز می‌رسد به معرفت الله.

حج، زکات، خمس، تمام اینها همینطور است.

روی این قاعده که «کل ما بالعرض يجب أن ينتهي إلي ما بالذات»، تمام واجبات باید به یک حسن بالذات برگردد و حسن بالذات، به یک واجب واحد باید برگردد. این قابل التزام نیست، که بگوییم ما خیال می‌کنیم صد تا واجب داریم، خیر، یک واجب واقعی بیشتر نداریم و تمام اینها برای رسیدن به همان یک واجب واقعی است. این اشکال دومی است که محروم اصفهانی دارد.

پاسخ استاد از اشکال محقق اصفهانی

این اشکال محروم اصفهانی - برخلاف اشکال محروم نائینی که اشکال محکمی بود - در اینجا جریان ندارد.

زیرا اولاً: آوردن این قواعد فلسفی در علوم اعتباری مثل فقه، کار درستی نیست.

قاعده «کل ما بالعرض يجب أن ينتهي إلي ما بالذات» مربوط به امور تکوینی است و در امور تشریعی که یک امور اعتباری است راه ندارد.

ببینید ما خیلی روشن می‌گوییم اگر کسی نمازش را خواند، نه با حضور قلب، آخر وقت با یک وجود خسته‌ای یک قیام و قعودی کرد، طبق نظر محروم آخوند آن عنوان حسن محقق می‌شود؛ در حالی که یقین داریم این نماز نه موجب قرب إلی الله است، نه موجب معرفت الله می‌شود و نه ناهی از فحشا و منکر می‌شود. معلوم می‌شود که در امور اعتباری دایره عنوان حسن را خود شارع معین می‌کند.

در امور تکوینی، بلکه، ممکن الوجود تا یک واجب الوجودی نباشد امکان ندارد موجود شود، «کل ما بالعرض يجب أن ينتهي إلي ما بالذات»، در اصل علم، این علومی که ما داریم، تمام اینها عنوان بالعرض را دارد، باید به یک موجودی برسد که آن علم مطلق و علم بی‌نهایت دارد. در عالم تکوین این قاعده درست است و جریان دارد. اما در امور تشریعی، زمام امور تشریعی به ید شارع است، به ید مقنن است و آن کسی که قانون می‌گذارد، قانونگذار می‌گوید من حسن عمل را در خود این می‌بینم که بلند شوی و بگویی الله اکبر، حمد و سوره را بخوانی، رکوع، سجده، رکعت اول و رکعت دوم. از اینجا به بعد دیگر در دایره‌ی تشریعش عنوان حسن برای آن وجوب ندارد. بلکه در دایره‌ی مثلاً معرفت، عرفان و کمال، آن حرف‌های دیگری است. اما در دایره‌ی قانون و دایره تشریع، این قانون در اینجا راه ندارد، و زمام امور تشریعی در اختیار شارع است.

ثانیاً: فرض می‌کنیم این قاعده فلسفی در اینجا جریان دارد، چه اشکال دارد بگوییم تمام واجبات شرعی، برای تحقق یک واجب اصلی است؟ مگر چند واجب داریم؟ صد تا، دویست تا، بگوییم هزار تا، چه اشکالی دارد که بگوییم تمام واجبات شرعی برای تحقق یک واجب اصلی است. مانعی ندارد انسان ملتزم به این معنا شود. بگوید نماز، روزه، حج، زکات اینها حسن بالعرض دارد، حسن ذاتی برای همان معرفت الله است. واجب واقعی همان معرفت الله است. التزام به این معنا مانعی ندارد. التزام به این معنا چه اشکالی دارد که شما نمی‌توانید به این مطلب ملتزم شوید؟!!

بنابراین؛ به نظر ما این اشکال دوم مرحوم اصفهانی، این دو اشکال بر ایشان وارد است.

در نتیجه تا اینجا فقط اشکال مرحوم نائینی بر مرحوم آخوند وارد بود، اما اشکال محقق اصفهانی بر مرحوم آخوند وارد نبود. یکی دو اشکال دیگر هم وجود دارد که إن شاء الله فردا عرض می‌کنم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين